

نقش زنان در بسط فرهنگ محرم و سوگواری در عصر ناصری

سیدعلیرضا واسعی*

زینب اسکندری**

چکیده

عصر ناصری در تاریخ معاصر ایران نقطه عطفی در بیداری افکار، توسعه علوم، و رسوخ اندیشه‌های نوین، و به تبع آن گسترش فعالیت‌های عمومی، به‌شمار می‌رود. با این حال زنان همچنان از حضور و نقش‌آفرینی درخور توانایی خود بی‌بهره بوده‌اند. آنان که بنا به دلایل تاریخی، فرهنگی، سیاسی، و نیز دینی کم‌تر امکان بروز و ظهور اجتماعی داشتند، با ورود به عرصه‌های فرهنگ مذهبی و سنت‌های اجتماعی نقش‌آفرین شدند. در این دوره سنت‌ها و آئین‌های مذهبی از گستردگی و فراگیری برخوردار شدند و همین امر به زنان فرصتی داد که به رغم موانع فرهنگی، تمدنی، و مذهبی به این عرصه وارد شوند و گذشته از مقابله با محدودیت‌ها نقشی در بسط و توسعه مراسم مذهبی ایفا کنند. نقش‌آفرینی زنان و اثرگذاری آنان در فولکلور، به ویژه در ایام محرم و بسط آن در دوره‌های بعدی، از مسائل درخور توجه در این دوره است. زنان که در نگره حاکم بر اندیشه مردم، به‌ویژه در زندگی شهری، عنصری درجه دوم شمرده می‌شدند از فرصت‌های پیش‌آمده برای حضور و نقش‌آفرینی استفاده کردند و به تشکیل، مدیریت، و اجرای برخی از آئین‌ها و مراسم برخاستند. این‌که به‌راستی چه میزان در این حوزه توفیق یافتند و از چه راه‌ها و ابزارهایی در این راستا یاری جستند و تبعات حضورشان چه بود، در این مقاله به بحث گرفته می‌شود. اساس رویکرد مقاله آن است که زنان با برگزاری مراسم

* دانشیار گروه فرهنگ و تمدن، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

** کارشناس ارشد تاریخ تشیع، دانشگاه قم (نویسنده مسئول) sara.es30@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۵/۲۵

محرم و سوگواری‌ها یا تأمین مخارج آن و نیز با برگزاری تعزیه و نذری‌دادن بر ضرورت حضور اجتماعی خود مهر تأیید زدند، چنان‌که زمینه‌های بازنگری‌هایی را در نگاه مردانه به آئین‌ها فراهم ساختند.

کلیدواژه‌ها: زنان، آئین‌ها و مراسم مذهبی، تعزیه، روضه‌خوانی، نذری، عهد ناصری، باورها.

۱. مقدمه

آئین‌های شادی و سوگواری ریشه در فرهنگ کهن این مرز و بوم دارد. خصایل فرهنگی، هنری، و ملی ایرانیان در طی قرن‌ها استمرار ریشه‌ای محکم دوانده و بخشی از آن در آئین‌های گوناگونی، که آئینه هر جامعه‌ای است، نمود پیدا کرده است. پی‌بردن به معناهایی که در دل سنت‌های یک جامعه نهفته است چندان آسان نیست، اما از رویکردها و باورهای آن حکایت دارد. مراسم سوگواری و عزاداری در فرهنگ ایران اسلامی از این دست سنت‌هاست که در طی تاریخ با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده و در عهد ناصری، با ورود زنان به این عرصه، شمایل جدیدی یافته است. آنچه در این تحقیق مورد نظر است عزاداری ایرانیان در ایام محرم و جایگاه زنان در بسط و نهادینه‌کردن آن در دوره مزبور است.

عزاداری در مفهوم کلان خود، با همه ابعاد و زوایایی که دارد، در میان ایرانیان سابقه‌ای دیرینه دارد. بی‌تردید پیش از اسلام، در میان ایرانیان باستان سوگواری برای امور دردناک و مصیبت‌ها انجام می‌شده و گویی این امر با طبع غریزی آدمی سرشته است، اما پس از ورود اسلام به ایران این سنت پیوند عمیقی با سمبل‌ها و ارزش‌های اسلامی یافت؛ با مرور زمان، با تحولاتی که در گرایش‌های اعتقادی مردم در مناطق گوناگون صورت گرفت، ارزش‌های اسلامی جانشین برخی سنت‌ها شد و یا مسلمانان برای پیشبرد اهداف خود از این آئین‌ها بهره بردند، در نتیجه مراسم و آئین‌ها شکل اسلامی به خود گرفتند که تعزیه یکی از این سنت‌هاست.

سنت‌ها و آئین‌های ملی - مذهبی ایرانیان پس از اسلام تا عهد قاجار فراز و فرودهای بسیاری یافتند؛ از زمانی که آل‌بویه شیعی بر مسند قدرت سیاسی تکیه زدند و آئین‌های شیعی را رسمیت بخشیدند و وارد عرصه حیات اجتماعی کردند تا زمان صفویان این سنت‌ها به شکل‌های مختلفی تداوم یافتند. در این دوره با اعلام تشیع به منزله مذهب رسمی بیش از هر زمان دیگری احیای آداب و سنن در دستور کار قرار گرفت، اما در همه این

ادوار، مردان یا نقش آفرینی آنان بود که خودنمایی می‌کرد. تا این‌که در زمان قاجار و در پی تحولاتی که در نگرش حاکمیت و مردم پیدا شد، به تدریج راه‌های ورود زنان به صحنه‌های اجتماعی گشوده شد. یکی از این عرصه‌ها که تا حد بالایی قبح فعالیت آنان را تحت‌الشعاع قرار می‌داد حضور و نقش آفرینی در عرصه سنت‌های مذهبی بود. زنان در دوره ناصرالدین‌شاه، که در پی سفر به کشورهای اروپایی دغدغه‌های جدیدی پیدا کرده بود، فرصتی یافتند تا در پرتو پاس‌داشت سنت‌های عاشورایی خودی عرضه کنند. در این دوره، زنان با شرکت و مشارکت در عزاداری و تعذیه و نیز در مراسم مذهبی هم به صحنه آمدند و هم به ماندگاری و توسعه آن مراسم یاری رساندند. بنابراین، شناسایی و کشف چرایی و چگونگی نقش آفرینی زنان در آداب و رسوم محرم از نقاط برجسته تاریخ زنان در این دوره است که تاکنون تحقیقی به طور متمرکز در این زمینه صورت نگرفته است. طرح مسئله زنان، به منزله یکی از اصلی‌ترین و حساس‌ترین مفاهیم در این دوره، عامل اصلی شکل‌گیری این نوشتار است و مسئله دیگر آن‌که مراسم مذهبی در این دوره به کمال رسید و بی‌تردید زنان در این کمال سهمی بسزا و نقشی تکمیلی داشتند. بنابراین، کوشش شده است که همه ابعادی که به نوعی از جهد و توجه زنان در این ایام خبر می‌دهد، در نظر گرفته شود و نقش مرئی و نامرئی و فرایند فکری آنان بررسی شود؛ البته روشن است که توصیف‌ها و تحلیل‌های آمده در این مقال بر اساس داده‌هایی است که گاه از تصویر کامل مدعا ناتوان‌اند، اما در عین حال تا حد بالایی فضای جدیدی را فراروی مخاطب می‌گشایند.

۲. آئین‌های سوگواری و بزرگداشت محرم در عهد ناصری

دوره ۵۰ ساله ناصری، با وجود استبداد که در ابعاد مختلف انعکاس یافته بود، شاهد فوران این آئین‌ها بود که از زمان دیلمیان تا زندیه بستری توأم با نوسان را فراهم کرده بود و حال نوبت آن بود که در بالاترین شکل ممکن تجلی یابد. بحران سیاسی - اجتماعی و اقتصادی این عصر بیش از پیش به گسترش این آئین‌ها کمک کرد و علاوه بر جنبه معنوی و تقویت دین‌مداری، که بعد اصلی آن در تمامی دوره‌ها بوده است، عاملی برای فراموش کردن موقتی گرفتاری‌ها و نادیده گرفتن موقتی زبان نامرئی در انتقاد از اوضاع ناپسامان و عقده‌های ناشی از ظلم بود.

مراسم سوگواری، به‌ویژه در ایام محرم، جایگاه تثبیت‌شده و غیر قابل اغمازی را در حیات عصر ناصری باز کرده و یکی از وجوه اصلی زندگی آنان را تشکیل داده بود. مجالس

وعظ، سوگواری، روضه‌خوانی، زیارت، و این قبیل اعمال دینی، که در این ایام به‌وفور مورد توجه قرار داشت، از جانب زنان گاه به صورت استقلالی صورت می‌گرفت و در بازکردن نقطه کور و ویرانی بن‌بستی که در پس آن محبوس بودند، کمک می‌کرد؛ همچنین برخی مواقع در حکم شاه‌کلیدی بود که می‌توانست درهای بسته‌ای را که مانع استیفای حداقل حقوق‌شان، یعنی آزادی بود، بگشاید. برپاداری این آئین‌ها علاوه بر بعد مذهبی و اعتقادی که در اولویت قرار داشت دارای ابعاد آموزشی، تعلیمی، اخلاقی، عبرت‌آموزی، و سرگرمی بود؛ صرف‌نظر از همه این ابعاد، به‌مثابه کاراترین مرهم برای دردهایی بود که آن را به دوش می‌کشیدند. هیچ مکان و زمانی بهتر از این اوقات و بهتر از مساجد و حسینیه‌ها نمی‌توانست به آنان مجال آزادانه گریستن، زمزمه کردن، و آزادانه فریاد عقده‌های اسارت سردادن را بدهد. این امر از دلایل محکمی بود که موجب سیل حضورشان در مساجد و امام‌زاده‌ها و مکان‌های برگزاری آئین‌ها شد که به مراتب بالاتر از کنش‌گری مردان و با شجوری و صفا ناشدنی بود. مکتوبات این دوره به‌خوبی مؤید این مطلب است. نکته قابل تأمل این جاست که به‌رغم تحولات چشم‌گیری که در زمینه روشن‌گری، به واسطه جنبش‌های آزادی‌خواهی، در دنیا به‌وقوع پیوست، و عهد ناصری نیز به‌منزله مقدمه‌ای در سرازیر شدن افکار جدید در ایران مطرح شد، اعتقادات عامه از چهارچوب دینی خود نه‌تنها خارج نشد، بلکه با تقویت و خلاقیت در آن به اعتلای آداب و سنت‌های مذهبی انجامید. به‌ویژه در میان زنان، به‌منزله نیمی از اجتماع، که نقشی تعیین‌کننده و پیش‌برنده در توسعه آئین‌های عاشورایی ایفا کردند و، با وجود جایگاه متزلزل‌شان در اجتماع، تأثیر چشم‌گیری در برپایی و بسط آئین‌های مربوط به این ایام داشتند.

توجه و علاقه شاه به خاندان اهل بیت (ع) و برقراری آئین‌های مذهبی را می‌توان از عوامل تأثیرگذار در بسط و گسترش این آئین در این دوره به‌شمار آورد. با این حال، نزد شاه و میان طبقات اشرافی این آئین‌ها، صرف‌نظر از جنبه‌های اعتقادی، بهانه‌ای برای نشان‌دادن شکوه و جلال سلطنت و همین‌طور تظاهر به دین‌داری برای جلب قلوب عام بود (فووریه، ۱۳۶۳: ۱۰۷؛ الگار، ۱۳۶۹: ۲۴۰). به‌ویژه در ایام سوگواری محرم رقابت میان اعیان و رجال مملکت بیش‌تر جلوه می‌کرد و حتی گاه موجب تنزل کیفیت مراسم مربوطه می‌شد. «کم‌کم جنبه‌های معنوی و عزاداری این مجالس از بین رفت و روضه‌خوانی برای اعیان وسیله دید و بازدید و برای توده وسیله سرگرمی شد» (مستوفی، ۱۳۸۶: ۱/ ۴۰۸). شاه ارادت خاصی به آستان امامان معصوم (ع) ابراز می‌داشت و برقراری مراسم برای تولد و

شهادت ایشان را از قلم نمی‌انداخت و هزینه‌های هنگفتی را صرف آن می‌کرد. طی سال‌های ۱۲۷۴-۱۲۸۰ بین ۲۰۰-۳۰۰ مکان را برای برقراری تعزیه ترتیب داده بود که هر کدام ظرفیتی برابر با ۳۰ نفر داشت. وی پس از بازگشت از سفر فرنگ تماشاخانه‌های اروپایی را الگو قرار داد و دستور تأسیس محلی برای برگزاری نمایش داد؛ هر چند موج مخالفت مردم و علمای دین مانع از فعالیت آن شد. در نتیجه به همت دوستعلی خان معیرالممالک، از رجال نامی دربار، آن‌جا را تبدیل به محل تعزیه‌خوانی کرد. قبل از سفر فرنگ تعزیه‌خانه دربار در زیر چادرهایی برپا می‌شد که پس از ساخت تکیه دولت به آن‌جا انتقال یافت و ظرفیتی معادل بیست هزار نفر داشت (همایونی، ۱۳۸۶: ۷۱، ۷۳، ۷۷). شاه هر ساله در تکیه دولت حضور می‌یافت و گاهی به محله‌های تعزیه‌نشین شهر سر می‌زد. محمدرفع طباطبایی، از عالمان این دوره، کتابی به نام *مجالس حسینیہ نگاشت* که شامل مطالبی درباره تعزیه‌داری است. امیرکبیر نیز توجه زیادی به تعزیه داشت و برخی شعرا را در سرودن اشعاری برای تعزیه تشویق می‌کرد (همان: ۶۳، ۱۲۷).

مردم در این دوره، به تبعیت از شاه آئین‌شناس، در مراسم مختلف عاشورایی که برای تعظیم مقام سیدالشهداء و گرامی‌داشت یاد و منزلت ایشان و یارانش برگزار می‌شد، با نیت مقدس چون طلب آمرزش، وصول به ثواب اخروی، کسب فیض، و آموزش دینی با شوری مثال‌زدنی حضور می‌یافتند و دغدغه برگزاری آن بخش مهمی از زندگی‌شان شده بود. البته مردم این آئین‌ها را، علاوه بر نیت پیش‌گفته، مسکنی برای دردها و آلام، دوايي برای فراموش کردن موقتی مشکلات، مشغله‌ای برای اوقات فراغت، و زبانی برنیده برای بیان بیدادی که با آن دست و پنجه نرم می‌کردند می‌دانستند. در این ماه، ظاهرشدن زنان و مردان در لباس‌های سیاه و حضورشان در تعزیه‌ها، مساجد، و حسینیه‌ها فضای شهر را به گونه‌ای متفاوت می‌کرد. آن‌ها در این راه مخارج هنگفتی را از خرید لباس تا تشکیل حسینیه و نذری پرداخت می‌کردند. هر روز چند ساعتی را در کنار خیابان‌ها تجمع می‌کردند تا به نقطه‌ای مشخص برای عزاداری بروند. در طی عزاداری گاه اعمال افراطی خصوصاً از مردان سر می‌زد.

مردم، زن و مرد، به تماشای کسانی می‌رفتند که سر خود را شکافته و غرق خون شده‌اند، دسته دیگر بدن خود را سوراخ کرده طپانچه گذرانیده، برخی سینه خود را قفل کرده، بعضی خود را تا کمر برهنه با زنجیرها مثل چادر دوال چارپادار به جان خود افتاده، دوش و پشت خود را سیاه کرده، جمعی سنگ به سینه می‌زنند (سیاح، ۱۳۴۶: ۹۰-۹۳).

سیاح با نقل این مطالب، علاوه بر این که اصرار و مداومت مردان و زنان بر عقیدت مذهبی خویش و انعکاس آن در مراسم را به تصویر می کشد، به نحوی نیز سعی در نقد اعمال و حرکتی دارد که مردم آن روزگار، برای نشان دادن باورهای مذهبی شان، خود را بدان مقید می کردند. ضمن این که حضور زنان در تماشای این اعمال به معنای مهر تأییدی است که ایشان بدین مراسم می زدند و با این که نمی توانستند دست به این اعمال بزنند، خود را از تماشای آن محروم نمی کردند و در مسیر این نوع سوگواری قرار می گرفتند.

۳. حضور و نقش آفرینی زنان در محرم

محدودیت عرصه های فعالیت برای زنان، حتی برای زنان بسیاری که در دربار حکومتی می زیستند، آنان را به دنبال فرصت هایی برای ابراز وجود یا حضور در جمع می کشاند و «هر جا تعزیه ای بر پا می شد، جمعیت زیادی به خصوص زنها در آن حاضر می شدند» (مستوفی، ۱۳۸۶: ۱/ ۴۲۴).

زنان مدت ها پیش از آغاز محرم برای شرکت در مراسم مربوط به این ایام خود را مهیا می کردند؛ برای خرید لباس و پارچه سیاه به مغازه ها می رفتند و از اول محرم تا آخر صفر سیاه پوش می شدند. پس از آغاز محرم با شور عزاداری در مساجد، حسینیه ها، و مکان های برگزاری تعزیه حضور می یافتند و گاهی با مختصر غذا و قالیچه ای به دنبال جای مناسب می گشتند که بتوانند در بهترین شرایط کسب فیض کنند و حتی بعضی از زن های متمول و معروف از طریق خدام خود مکان مناسبی را از قبل نشان می کردند (ویلس، ۱۳۶۶: ۲۶۷). در شب های محرم زنان به درست کردن چای، قلیان، نقل و نبات، عدس بوداده، و سایر خوراکی های خاص این مواقع می پرداختند و آن ها را می فروختند یا خیرات می کردند. در میان این خوراکی ها تخمه، عدس بوداده، و قاووت (مخلوطی از آرد حبوبات با شیرینی خشک یا آرد نخودچی یا خاک قند) ارزش ویژه ای داشت؛ زیرا عدس بوداده سبب زیاد شدن اشک چشم می شد و قاووت تنقلی بود که زنان به جای شیرینی از میهمانان پذیرایی می کردند (مستوفی، ۱۳۸۶: ۱/ ۴۰۵). در تکیه دولت کنیزان پس از ورود زنان آنان را، با سینی پر از عدس و برنج بوداده و چای، تا مکان جلوس شان همراهی و سپس پذیرایی می کردند (آزاد، ۱۳۷۷: ۴۱۴). در عزاداری هایی که در تکیه دولت برگزار می شد، زنان به مراتب بیش تر

از مردان بر سر یافتن مکان و شرایط مناسب برای سوگواری جوش و خروش داشتند؛ «از صبح تا ظهر قیل و قال زن‌ها که گاهی هم در سر جای نشستن به یک‌دیگر تعدی می‌کردند و سر و صدای بزرگ‌تر به راه می‌انداختند» (مستوفی، ۱۳۸۶: ۱/ ۴۳۱). جعفر شهری در این باره می‌گوید:

زن‌ها از صبح زود بلکه بعضی از قبل از آفتاب به آن‌جا می‌رفتند و جا می‌گرفتند و از آن‌جا که تا آخر مجلس در اثر کثرت جمعیت و غالباً بسته‌شدن درها ورود و خروج ممکن نبود، زن‌ها کلاً به طور عموم نهار و 'دهان‌گیره' خودشان را همراه می‌آوردند و چه بسا که وسیله قضاوت حاجت خویش را هم به صورت چیزهایی مانند مشربه یا قفلک یا کوزه قلیان دنبال می‌بردند (شهری، ۱۳۵۷: ۱/ ۵۵).

سیل حضور زنان و ارتباط عمیقی که با موضوع عزاداری برقرار می‌کردند گاه برای منفعت برخی از روضه‌خوانان و بانیان برگزاری مجالس بود و سبب شهرت و باشکوه جلوه‌دادن آن می‌شد. از این‌رو برخی از روضه‌خوانان و سخنرانان در حین مراسم تلاش زیادی در تحت تأثیر قراردادن زنان داشتند تا به شور سخنان خود بیفزایند. «روضه‌خوان‌ها پاپی ارشاد مردم به راه حق نبودند، هرکس صدای زن‌ها را بیش‌تر درمی‌آورد معروف‌تر می‌شد» (مستوفی، ۱۳۸۶: ۱/ ۴۰۸). علاوه بر این، در مواردی از خیل عظیم ایشان در روضه‌خوانی‌ها سوءاستفاده‌هایی می‌شد و رخدادهایی صورت می‌گرفت که هرگز در مخیله آدمی راه نمی‌یابد. چرا که مغایر با حفظ امنیت، حرمت، و شریعت بود. ظل‌السلطان، پسر ناصرالدین شاه و حاکم اصفهان، هر ساله در ایام محرم یک دهه روضه‌خوانی در خانه‌اش برگزار می‌کرد، اما همه مقصود او وصول به ثواب نبود، بلکه متاع دیگری را نیز جست‌وجو می‌کرد که در اذهان عموم نمی‌گنجید.

وی دلالت‌هایی را پول می‌داد و در میان زنان می‌گماشت تا هریک را که می‌پسندند با گل و گچ به پشت چادرشان نشانه بگذارند و هنگام خروج طبق آن نشان آن‌ها را به اندرون بکشند و به حضور ببرند (شهری، ۱۳۵۷: ۱/ ۵۹).

زنی که با صدها حاجت و تمنا، با چادر و چاقچور، و با محدودیت‌های رایج راهی این مجالس می‌شد هرگز گمان نمی‌کرد که در ورای مراسمی که به بهانه زنده نگاه‌داشتن خاندان نبوی و تهذیب نفس صورت می‌گیرد، اعمالی ناشی از نفس زبون از جانب برخی گردانندگان آن شکل بگیرد. بنابراین، گاهی شرکت زنان در این آئین‌ها به سرانجامی ختم می‌شد که ناقض اهدافشان بود.

۱.۳ تعزیه و نقش آفرینی زنان در آن

تعزیه که یکی از برجسته‌ترین آئین‌های سوگواری در میان ایرانیان است، با این‌که شکل نهایی‌اش اسلامی است، ریشه در فرهنگ حتی قبل از زردشت دارد. در اساطیر ایرانی می‌خوانیم، سیاوش که به دنبال سعایت سخن‌چینان به دست پدرزنش کشته شد بی‌گناهی‌اش در قلب و روح مردم اثر ژرفی گذاشت. مغان از این حادثه متأثر شدند و برای او مراسم سوگواری برپا کردند و در گذر زمان سیاوش جایگاه مقدسی یافت؛ چنانچه از تاریخ بخارا اثر نرشخی برمی‌آید مردم بخارا پس از آن هر ساله برای او به سوگ می‌نشستند و ترانه‌سازی‌ها می‌کردند. از آن پس سیاوش سمبل پاکدامنی و قابل ستایش شد. رفته‌رفته این سنت سوگواری متکامل شد و پس از حادثه جانگداز کربلا و شهادت امام حسین (ع) با ۷۲ تن از یارانش، سوگ سیاوش کم‌رنگ شد و به شکل مراسمی در پاس‌داشت یاد سیدالشهداء (ع) و سوگواری برای آن حضرت درآمد.

آنچه در ماه محرم بیش از همه برای زنان اثربخش و مایه قوت قلب بود برگزاری مراسم تعزیه بود که، طی سال‌ها تداوم و نوآوری در ابعاد آن، در فرهنگ مردم ریشه دوانده و تبدیل به مراسمی شده بود که هر ساله انجام می‌گرفت (بروگش، ۱۳۶۷: ۱ / ۲۲۱). در گوشه و کنار شهر خانواده‌های متمول برای آن هزینه‌ها صرف می‌کردند و حتی برخی اموالشان را در این راه وقف می‌کردند. زنان به این نمایش مذهبی علاقه و وابستگی عمیقی داشتند و بیش از مردان حضور می‌یافتند (بنجامین، ۱۳۶۳: ۲۹۱)؛ زیرا با شنیدن حوادث سوزناک که از جانب گردانندگان تعزیه نقل می‌شد درس استقامت، ایثار، و مودت با دین می‌گرفتند و همچنین حین برگزاری آن خود را آزاد و رها از قید و بندها و سخت‌گیری‌های معمول می‌دیدند و می‌توانستند با الگوبرداری از بازماندگان حادثه کربلا دردهای کهنه‌ای را که در طی زمان همچون غباری بر دلشان نشسته بود، بتکانند.

زنان در آئین تعزیه در مکان اختصاصی می‌نشستند. لیدی شل می‌نویسد:

قسمتی از محل تماشاچیان به زن‌ها اختصاص داشت که اغلب آن‌ها از طبقات پایین اجتماع محسوب می‌شدند و در حالی که خود را کاملاً در چادر پیچیده بودند روی زمین می‌نشستند. قبل از آغاز نمایش سعی و کوشش این زن‌ها برای پیدا کردن جای مناسب واقعاً دیدنی بود. این کار فقط به داد و فریاد و فحش تمام نمی‌شد، بلکه بعضی از آن‌ها پس از مدتی جار و جنجال اغلب به جان هم افتاده و با کتک‌کاری که گاهی به پاره کردن چادر نیز منتهی می‌شد سعی در یافتن جای مناسب داشتند. در این میان فرآش‌های حاضر در محل

سیدعلیرضا واسعی و زینب اسکندری ۱۲۳

نیز با فشار بی‌رحمانهٔ چوب‌دستی‌های خود بر سر و کلهٔ این ستیزه‌گران آن‌ها را آرام می‌کردند (شل، ۱۳۶۸: ۶۹).

مکان‌های تعزیه‌خوانی همه‌روزه مملو از جمعیت زنان می‌شد و ازدحام آنان و جنجال‌های پس از آن خود گویای جایگاه این نمایش است.

هرجا تعزیه‌ای برپا می‌شد جمعیت زیادی به خصوص زن‌ها در آن حاضر می‌شدند، به طوری که صاحب مجلس مجبور بود همین که مجلس پر می‌شد در خانه را ببندد که از ازدحام مجلس بر هم نخورد (مستوفی، ۱۳۸۶: ۱/ ۴۲۴).

در تکیهٔ دولت دو راه وجود داشت: آن‌که مقابل بازار بود مخصوص مردها، و در شمس‌العماره برای زنان بود و از اول تا یازدهم محرم در آن تعزیه برپا می‌شد (شهری، ۱۳۵۷: ۱/ ۵۳).

صحن تکیه را طوری ساخته بودند که نسبت به سکوی وسط آن شیب داشت، به طوری که زنانی که عقب‌تر نشسته بودند بدون مانع و ناراحتی بتوانند تعزیه‌خوانان را روی سکو مشاهده کنند (بنجامین، ۱۳۶۳: ۲۹).

محل نشستن زنان را طناب می‌کشیدند و زنان هنگام شروع تعزیه روبندهای خود را بالا می‌زدند (ویلس، ۱۳۶۶: ۲۶۶). زنان از هر طبقه که بودند به صورت مخلوط در مکان مخصوصی، که برای بانوان ساخته شده بود، می‌نشستند (سرنا، ۱۳۶۲: ۱۶۸). در حین اجرای مراسم صدای شیون و زاری زنان بیش از مردان بود و زمان روضهٔ حضرت عباس (ع) صدای گریه‌شان بلندتر می‌شد و خاکستر و گاه بر سر می‌ریختند (ویلس، ۱۳۶۶: ۲۷۳). وقتی یزید سوار بر اسب در صحن ظاهر می‌شد زمان عبور از کنار تماشاچیان زنان آب دهانشان را به سوی او پرتاب و زیر لب او را لعنت می‌کردند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۹۴).

پس از اتمام مراسم فراش‌ها دقت زیادی می‌کردند تا همه از تکیه خارج شوند، زیرا «خیلی از زن‌ها بودند که اگر مانع نمی‌شدند، بدشان نمی‌آمد که تا نصف شب برای تماشای مجلس شبانه بمانند» (مستوفی، ۱۳۸۶: ۱/ ۴۳۷). زنان حرمسرای شاه و دختران و زنان رجال در برپایی تعزیه نقش و حضوری قابل توجه داشتند.

در تکیه‌های عزاداری، زنان ناصرالدین شاه جایگاه مخصوصی داشتند ... مراسم تعزیه زمان ظهر آغاز و زمان غروب آفتاب تمام می‌شود و شاه با زانش تا آخر مراسم تکیه را ترک نمی‌کردند (سرنا، ۱۳۶۲: ۱۶۴).

آن‌ها می‌توانستند هر زمان که مایل باشند در محرم برای روضه‌خوانی و دیدن تعزیه به تکیه دولت بروند بدون این که کسی آن‌ها را ببیند (بامداد، ۱۳۷۱: ۳/ ۳۴۱). طبقه یکم تا سوم تکیه دولت مخصوص زنان اندرون بود خدم و حشم در طبقه سوم جای می‌گرفتند. به نقل از کارلا سرنا، لباس‌های نقش زنان دربار یزید در تعزیه را زنان دربار می‌دوختند (سرنا، ۱۳۶۲: ۱۷۶).

انیس الدوله، سوگلی و بانوی اول حرم، از جمله زنانی بود که در برقراری تعزیه بسیار مجد و علاقمند بود. وی به همراه شکوه السلطنه، مادر مظفرالدین‌شاه، در حیات و تالار جنبی، مجلس تعزیه برقرار می‌کرد (معیر الممالک، ۱۳۶۱: ۶۸). روز سوم محرم که علم شاه را تزئین و به تکیه دولت می‌بردند، وی متصدی بستن و زینت آن می‌شد، در حالی که پیش از این مهد علیا مسئول آن بود (اعتماد السلطنه، ۱۳۵۰: ۵۱۷)؛ و پس از آن که علم را با انواع جواهرات و زری‌های گران‌بها می‌آراستند، انیس الدوله کنار حوض بزرگ اندرون قرار می‌گرفت و در پای علم شربت پنخس می‌کرد (تفضلی، ۱۳۶۳: ۱۰۸). روز هفتم علم را به تکیه نایب السلطنه می‌بردند و روز دهم با تشریفات بسیار به خانه انیس الدوله باز می‌گرداندند (تفضلی و معتضد، ۱۳۷۷: ۲۲۹).

کارلا سرنا دربارهٔ علاقه انیس الدوله به تعزیه می‌گوید:

ملکه به آن دل‌بستگی خاصی نشان می‌داد ... و به‌نظر می‌رسید با موضوع نمایش آشنایی کامل دارد. او و همچنین سایر خانم‌های همراهش از تماشای صحنه‌های تعزیه سخت متأثر شده بودند. همه آن‌ها بر مصائبی که بر بزرگان دینشان گذشته بود به‌شدت اشک می‌ریختند (سرنا، ۱۳۶۲: ۱۷۶).

امین اقدس نیز همه‌ساله در مراسم تعزیه‌خوانی برادرزاده‌اش عزیز السلطان شرکت می‌کرد (طلوعی، ۱۳۸۷: ۴۷۳). عزت الدوله خواهر شاه در این ایام تکیه باشکوهی برقرار می‌کرد و تعزیه به راه می‌انداخت (مستوفی، ۱۳۸۶: ۱/ ۴۳۹).

اما آنچه بیش از همه در این مقوله مایه تأمل و کاوش است اجرای تعزیه به دست خود زنان یا تعزیه‌های زنانه بود. گویا اولین نمونه این مجالس در منزل قمر السلطنه، دختر فتحعلی‌شاه، برگزار شده و از آن پس هر ساله در دهه محرم برقرار بوده است. تعزیه‌های زنانه را بازیگران زن و با روی اجرا می‌کردند. پیرمردی مشهور به معین البکاء (تعزیه‌گردان) اشعار مخصوص تعزیه را از طریق خواجه‌ها که سواد داشتند به زنان حرمسرا یاد می‌داد و این زنان که بر تعزیه‌خوانی مسلط می‌شدند لقب «آخوند» یا «ملا» می‌گرفتند.

علاوه بر پخش موزیک گاهی این زنان سوار بر اسب و شمشیر به دست در صحنه حاضر می‌شدند (مونس الدوله، ۱۳۸۶: ۹۶، ۹۸). در این دوره، سردهسته تعزیه‌خوانان زنانه معمولاً دختر فتحعلی شاه معروف به «شاهزاده خانمه» بود که تا اواسط عصر ناصری در قید حیات بود. دامن کوتاه چین‌داری می‌پوشید و مثلاً اگر دختری باید آهنگ حزن‌آوری می‌خواند، کشیده‌ای بر صورتش می‌زد تا گریه کند ... وی هنگام نوحه‌سرایی سر و پایش را برهنه می‌کرد و زنان به تبعیت از او این کار را می‌کردند و زیر علم می‌ایستادند و سینه‌زنی می‌کردند (همان: ۱۰۵، ۱۰۷).

نکته قابل تأمل آن‌که زنان، به رغم مخالفت‌هایی که از سوی عالمان دینی می‌شد، از تعزیه‌گردانی دوری نمی‌گزیدند و این همان چیزی است که فقط در پرتو امری مذهبی برای آنان میسر می‌شد. علما با اصل تعزیه‌گردانی مخالف بودند، زیرا آن را خلاف شئون مذهبی می‌دانستند (تنکابنی، بی‌تا: ۳۹-۴۰)؛ و اجرای آن را نیز به دست زنان ناشایست می‌شمردند، چون موجب وهن اهل بیت (ع) و تجری زنان قلمداد می‌شد (بیرجندی، ۱۳۸۵: ۸۹-۹۰)، اما هیچ یک نمی‌توانست مانع اقدام آنان شود. علاقه زنان درباری به تعزیه تا جایی بود که زمانی که بنا بر دلایلی از تهران و مکان‌های برقراری تعزیه دور و از تماشای آن محروم می‌شدند، ابراز تأسف می‌کردند (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۲۹۱).

در تعزیه گاه حوادث غیر مترقبه حادث و سبب آفرینش خمیرمایه داستان‌هایی در میان مردم می‌شد. از جمله می‌توان به واقعه مشهور «من زینب زیادی‌ام» اشاره کرد که در یکی از تعزیه‌هایی واقع شد که به «بازار شام» شهرت داشت و در تکیه دولت برگزار می‌شد؛ برپاکننده آن زنی بی‌باک از علاقمندان به تعزیه بود. تعزیه بازار شام نمایش ورود خاندان رسالت، حضرت سجاد (ع)، ام کلثوم، فاطمه بنت حسین، و حضرت زینب (س) به دمشق و بارگاه یزید است که پس از آن هریک حین سواری باید خطبه‌هایی را برای مردم شام قرائت می‌کردند. در اثنای برگزاری تعزیه زنی بدون چادر و چاقچور و با چادر نماز در فاصله‌ای دورتر از کسانی که در حال تماشای تعزیه بودند، ایستاده بود و فراش‌ها به دلیل این‌که از حجاب مقبول اجتماع برخوردار نبود به او اجازه ورود به تکیه را ندادند؛ اما زن به دلیل شعفی که نسبت به تعزیه داشت خود را بی‌نصیب ن ساخت و در مکانی که مخصوص بازیگران نمایش بود ایستاد و به تماشای آنان پرداخت. زمان فرارسیدن نمایش خاندان رسالت هریک از بازیگران سوار بر اسب وارد تکیه شدند و «باجی چادر نمازی هم بر یکی از شترها سوار می‌شود، ساربان‌ها به تصور این‌که این هم یکی از شبیه‌خوان‌هاست مخالفتی

به عمل نمی‌آورند. شتر این زن بعد از شتر شبیه‌خوان‌های واقعی به قطار افتاده وارد تکیه می‌شوند ... سوارهای لشگر مخالف که شبیه سرهای شهدا را بالای نیزه از جلو و عقب می‌کشیدند و بند و بساط زیادی همراه بوده است، هیچ کس متوجه این شترسوار چادرنمازی نشده و اگر کسی هم توجه پیدا کرده این را هم یکی از اختراعات معین البکاء که گاه‌گاه چیزهای تازه داخل نمایش کلاسیک میرزا محمدتقی می‌کرد تصور کرده و اعتراض و علامت تعجبی از کسی ظاهر نشد. شبیه‌های اصلی هریک به ایراد خطابه خود پرداختند. شبیه امام زین‌العابدین اول خطبه خود را خواند و بعد نوبت ام کلثوم و فاطمه بنت حسین می‌رسید و بین هریک از این شبیه‌ها با شبیه دیگر فاصله‌ای قرار داده شده و این فاصله را شبیه‌های دختر بچه‌ها و پسر بچه‌ها و سایر همراهان این بزرگواران پر می‌کردند. چادرنمازی شترسوار هم در هنگامی که ام کلثوم و فاطمه هریک در نوبت خود به ایفای نقش خود مشغول بودند دو شعر عامیانه سر هم کرد و موقعی که شتر او محاذی غرفه شاه می‌رسد شروع به خواندن می‌کند. ساربان هم به خیال این که این هم یکی از نقش‌های تعزیه است زمام شتر را نگاه می‌دارد، عقبی‌ها و جلویی‌ها طبعاً از حرکت باز می‌ایستند و زنک اشعار خود را با خاطر جمع با همان آهنگی که دو زن جلوتر از او خوانده بودند به قرار زیر می‌خواند: «من زینب زبیدی ام عروس ملا هادی ام او مدم پول بستونم چادر و چاقچور بستونم». احترام حضور شاه ولو در غرفه و پشت پرده مشکی مانع از آن بود که خنده و هیاهو و جنجال راه بیفتد. پادشاه هم بدون مؤاخذه از این بی‌تربیتی امر داد پول چادر و چاقچوری به زنک دادند و از آن روز زینب زبیدی در محاوره‌ها وارد شد» (مستوفی، ۱۳۸۶: ۱/ ۴۵۷-۴۵۹).

این حادثه و دیگر موارد گواه اشتیاق زنان به این نمایش مذهبی است که در شرایطی که امکان حضورشان را تضعیف می‌ساخت هرگز دست از عقیدت خویش برنمی‌داشتند و خود را ملزم بدان می‌دانستند. وگرنه هیچ عامل و ضابطی زن محروم و دل‌زده از فقر را، که حتی توان تهیه لباس مرسوم در عرف را نداشت، مجاب نمی‌کرد که آن‌گونه بی‌پروا و بدون در نظر گرفتن عواقب آن خود را در میان مردم و شاه ظاهر سازد.

۲.۳ جایگاه زنان و بازتاب آن در مراسم روضه‌خوانی

چنان‌که گفته شد، عزاداری برای زنده نگاه‌داشتن یاد شهدای کربلا از زمان آل بویه در غالب نقاط ایران برپا می‌شد، اما اعمالی چون نوحه‌خوانی، سر و سینه‌زدن، و برخی از رسوم دیگر

از زمان صفویه آغاز و در دوره قاجار، به ویژه عهد ناصری، به اوج رسید. چنان‌که مجالس روضه‌خوانی پس از تألیف کتاب *روضه‌الشهدا* اثر ملاحسین واعظ که در وصف صحرای کربلا و شهادت امام حسین (ع) و یارانش در عهد صفویه نگاشته شد، رواج پیدا کرد. این اثر اولین کتاب فارسی روضه‌خوانی است که در ترویج و گسترش سنت سوگواری در محرم تأثیر بسیاری داشت و در عهد ناصری مورد توجه بیش از پیش قرار گرفت. بنابراین، در ایام محرم به جز تعزیه، که مهم‌ترین و بزرگ‌ترین محفل عزاداری بود، روضه‌خوانی نیز امری مرسوم بود. البته این مجالس در ابتدا از سوی مردان برپا و اداره می‌شد، اما زنان خود را از این فرصت محروم نکردند و برای اولین بار در عهد ناصری زنان روضه‌خوان پیدا شدند.

زنان روضه‌خوان در ایام مختلف با حجاب در مجالس زنانه حضور می‌یافتند و روضه می‌خواندند. این افراد به ملا مشهور بودند. زنان یزدی و کاشانی از مشهورترین روضه‌خوانان آن زمان بودند، زیرا صدایی خوش داشتند^۱ (مونس الدوله، ۱۳۸۶: ۲۲۵). ماه تابان خانم قمر السلطنه، دختر فتحعلی شاه و زن میرزا حسین خان سپهسالار، نیز علاقه زیادی به روضه‌خوانی زنانه داشت و در ایام محرم، صفر، و رمضان هفته‌ای یکبار مجلس روضه‌خوانی برپا می‌کرد. برخی از این ملایان مثل خدیجه خانم و ملا زینب علاوه بر روضه‌خوانی از سواد و طبع شعر هم برخوردار بودند (همان: ۵۵).

مهد علیا مادر شاه نیز در ماه‌های محرم و صفر همه‌روزه مراسم سوگواری در تالاری که چون تکیه سیاه‌پوش و تزئین شده بود برپا می‌داشت. چند تن از روضه‌خوان‌های خوش‌صوت آن دوران یکی پس از دیگری به ذکر مصیبت آل عبا می‌پرداختند (معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۸۹).

مجالس روضه‌زنانه، مانند تعزیه‌گردانی، از مخالفت علما به دور نماند، چنان‌که بیرجندی در بیان شرایط اهل منبر، شرط یازدهم را به مرد بودن اختصاص می‌دهد و می‌نویسد:

شرط یازدهم آن‌که مرد باشد که بر منبر موعظه می‌رود نه زن، چه منبر جای با شأنی است و مجلس حضرت خاتم الانبیا و ملائکه است ... چنان بی‌حیایی در طایفه زنان شیوع یافته که اگر بتوانند و به ایشان واگذارند در محکمه شرع هم می‌نشینند ... (بیرجندی، ۱۳۸۵: ۹۰).

شاید همین تقابل، زنان را به ذکر داستان‌هایی اعجاز‌گون از مجالس زنانه کشاند، که در برخی از کتب مذکور است، تا بدین‌گونه مجالس خود را مورد نظر معصومان (ع) نشان دهند (وقایع اتفاقیه، ۱۳۷۳).

۳.۳ نذری دادن و نقش زنان در رواج و گسترش آن

نذر و نذری دادن برای رفع نیاز از رسم‌های متداولی است که ایرانیان در اوضاع بحرانی که دست عوامل مادی را در اصلاح آن کوتاه می‌بینند، یا برای رفع مشکلات خود یا بهترشدن اوضاع به آن روی می‌آورند. نذر به معنای نیت، طلب، و توسل است و در واقع پیمانی است بین انسان و خدا، پیامبران، امامان، شخصیت‌های دینی، و کسانی که نزد مردم از قداست برخوردارند و نذرکننده متعهد می‌شود، در صورت اجابت، نذر خود را آن‌گونه که عهد بسته است ادا کند. برخی مواقع نیز نذر فقط برای رضای خداوند و برای توبه صورت می‌گیرد. برای این پیمان نذری‌های متنوعی وجود دارد از جمله: اطعام فقرا، انجام دادن امور خیریه، انداختن سفره‌های روضه‌خوانی که انواع خوراکی‌ها را شامل می‌شود، قربانی کردن گوسفند و شتر، زیارت بقاع متبرکه، پخش غذا، و غیره. نذری و خیرات که امروزه از رسوم دینی به‌شمار می‌رود ردپایی در فرهنگ و تمدن ایرانیان باستان و دیانت زردشتی دارد؛ مثل سفره سبزی و آجیل مشکل‌گشا که از رسوم ایرانیان بوده است و در زمان ناصری همچنان در کرمان بسیار متداول بود که معمولاً پیرزنان زردشتی آن را درست می‌کردند. در این سفره انواع خوراکی از نان و پنیر و سبزی گرفته تا شعله‌زرد و آش دیده می‌شد (مستوفی، ۱۳۸۶: ۱/ ۴۲۱)؛ و کم‌تر سفره‌ای بود که با این آجیل مزین نشود. گاهی آن را آماده و در مساجد و مکان‌های زیارتی خیرات می‌کردند. حلوا، خرما، نان روغنی، آش شله‌قلمکار، و شعله‌زرد غذاهایی بودند که زنان طبخ می‌کردند و در شب‌های محرم و رمضان و دیگر ایام در مساجد و میان همسایگان پخش می‌کردند. کسانی که به این کار اقدام می‌کردند سال قبل در آن شب حاجتی را خواسته بودند که تا آن زمان برآورده شده بود و برای ادای نذر خود نذری می‌دادند.

آش شله‌قلمکار از غذاهای معمول آن دوره بود که در ایام مختلف، به‌ویژه در اربعین، آن را نذر امام زین‌العابدین می‌کردند. حلوا و سمنو نیز از این قبیل نذورات بود. خیرالنساء خانم و خدیجه خانم، خواهران مرحوم مستوفی، از جمله کسانی بودند که در اربعین نذری می‌دادند. خیرالنساء آش شله‌قلمکار و خدیجه خانم حلوایی از آرد و شکر و روغن نذری می‌داد. سمنو نیز بیش‌تر در خانواده‌های متمول طبخ می‌شد. پیرزنان معتقد بودند که شیرینی سمنو به دلیل انگشت حضرت فاطمه (س) است که در حین درست کردن داخل دیگ کرده است؛ به همین دلیل قبل از به‌دیگ گذاشتن سمنو رسوماتی را اجرا می‌کردند. مثلاً، آشپزخانه را آب و جارو می‌کردند و سجاده و جانماز پهن می‌کردند و به در

و دیوار گلاب می‌زدند. پس از مدتی زن سرشناس و باتقوی با صلوات در دیگ را بلند می‌کرد و آثار انگشت حضرت را نشان می‌داد (همان: ۴۱۹-۴۲۰)

گر چه نذر و نذری دادن از آئین عاشورایی و از آداب سوگواری به‌شمار نمی‌رود، اما از دو حیث به مقوله پیش‌گفته ارتباط می‌یابد: یکی از آن جهت که این سنت در ایام مذکور مورد استقبال بیش‌تر زنان واقع می‌شد، زیرا زمینه برآورده شدن حاجات در این زمان بیش از دیگر زمان‌ها فراهم بود و دیگر آن‌که نذرکردن با وساطت نمادهای عاشورایی زمینه اجابت بیش‌تری داشت، به همین علت بیش از مواقع دیگر مورد توجه واقع می‌شد. چنان‌که در رسم ۴۱ منبر به‌روشنی دیده می‌شود؛ در شب‌های عاشورا، برخی به اجرای مراسم خاص ۴۱ منبر روی می‌کردند. اینان با پای برهنه کیسه‌ای پر از شمع زیر بغل می‌گرفتند و به تکیه‌ها و مجالسی که روزها در آن‌ها روضه‌خوانی می‌شد، می‌رفتند که نذر خود را راجع به روشن کردن ۴۱ شمع در ۴۱ منبر ادا کنند. ۴۱ منبرروها از همه طبقه‌ای بودند (همان: ۳۰۱-۳۰۲)؛ و به هر مجلس که می‌رسیدند حلوا نذری می‌دادند و حاجاتشان را می‌گفتند. مثلاً اگر زنی پسر می‌خواست نذر می‌کرد که اگر پسر بزاید، نامش را عباس بگذارد و او را قمه‌زن کند (مونس الدوله، ۱۳۸۶: ۱۷۸-۱۷۹).

گرایش زنان به نذر، به‌منزله کلید قفل‌های بسته‌ای که حیاتشان را وارونه کرده بود، گاه تا حدی می‌رسید که از مرز اعتقاد محض پا فراتر می‌نهادند و آن را با چاشنی باورهای خود درهم می‌آمیختند و در مواقعی افراط در آن به جایی می‌رسید که قدرت تشخیص صواب یا ناصواب بودن را از دست می‌دادند؛ و اگر فردی بنابر اقتضای محیط سنگی را مقدس و مکانی را مقدس برای برآوردن حاجات می‌خواند، زنان این دوره که خود را به این دستاویزها سپرده بودند آن را معبود و کعبه آمال خود می‌پنداشتند و داروندارشان را برای آن نذر می‌کردند. این در حالی است که مکان‌های زیارتی و حرم امامان معصوم و امام‌زاده‌ها هیچ‌گاه از نذورات زنان خالی نمی‌شد، اما گاه زودباوری و غلبه احساسات عمیق مذهبی سبب نفوذ برخی باورها در قالب خرافات می‌شد که زن این دوره از آن گریزی نداشت. به هر روی، نقش زن در سنت نذر و نذری‌دادن به گونه‌ای است که می‌توان آن را منحصر به آنان دانست و اگر زنان نبودند، این رسم دینی - مذهبی از کارایی و گستردگی باز می‌ماند.

۴. نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گفته شد، می‌توان نقش برجسته زنان را در پاس‌داشت و بسط آئین‌های

عاشورایی ملاحظه کرد. زنان در عصر ناصری، به‌رغم تقیدات مذهبی و تنظیم اعمال و سکناشان با آن، به فعالیت اجتماعی روی کردند. آنان دریچه باورها و آداب مذهبی را به‌منزله مؤثرترین راه برای ارتباط با دنیایی فرای آن‌چه در آن حضور داشتند، یافتند و از آن طریق به عرصه کنش‌های اجتماعی وارد شدند و با این‌که در برخی موارد با مخالفت صریح متصدیان دینی مواجه شدند، اما دست از تلاش خویش برنداشتند و با این کنش‌گری خود، هم مسیر جدیدی فراروی زنان پس از خویش گشودند و هم در توسعه مراسم مذهبی گام برداشتند.

در این دوره، دایره محدود آزادی زنان تا حد زیادی مرهون اعمال و عبادات مربوط به محرم و مشارکت آنان در مراسم این ایام بود، که از طریق باورها و اعتقاداتشان شکل گرفته بود، و به دلیل تعصب و پای‌بندی که نسبت به آن ابراز می‌کردند پا را از محدودیت‌هایشان فراتر می‌نهادند و به سوی مکان‌هایی می‌رفتند که قبلاً حاجاتشان بود. گاه حرکات و اعمال آنان در این مکان‌ها متغایر با ارزش‌های تعریف‌شده اجتماع بود و در عرف سوء رفتار محسوب می‌شد. برای مثال، زنان هنگام ظاهرشدن در اجتماع حق بالازدن روبنده‌های خود را نداشتند، زیرا قبح این عمل سبب برخورد اجتماع با آنان می‌شد، اما زمان برگزاری تعزیه برای این‌که راحت بتوانند به تماشای نمایش مورد علاقه خود پردازند روبنده را بالا می‌زدند، بدون آن‌که همچون مواقع عادی ترس از عکس‌العمل اطرافیان داشته باشند.

همان‌طور که در این تحقیق نشان داده شد، در عصر ناصری زنان حضوری گسترده در ماه محرم داشتند. شور آنان در این مقول تداعی‌کننده اعتقاداتی است که محور اصلی فکری آنان را شکل داده بود و برپایی و شرکت در این رسوم را لازمه عمل به آن می‌دانستند. آنان از کوچک‌ترین و کم‌اهمیت‌ترین اهرم‌ها برای توسعه و باشکوه‌ساختن مجالس حسینی استفاده می‌کردند و در شرایط اضطراری از آن چشم‌پوشی نمی‌کردند، زیرا آن را لازمه سعادت دنیوی و کمال اخروی می‌دانستند؛ و چه بسا اگر زنان را از عوامل برجسته رونق و رواج سوگواری حسینی و بسط مراسم که در دوره‌های قبل چندان به آن توجهی نمی‌شد بدانیم، اغراق نکرده‌ایم همچون تعزیه‌خوانی زنانه، روضه‌خوانی، و نذر دادن.

به زعم اعتقادات مذهبی که عامل و پایه اصلی مشارکت زنان در مجالس حسینی بود، نمی‌توان وجوه دیگر را در آن بی‌اساس خواند. بنابر آن‌چه گفته شد، علت گرایش زنان به این سمت و سو، علاوه بر اعتقاد پاک دینی، شرایط حاکم بر زنان این عصر، یعنی عدم دستیابی به آزادی مشروع که اسلام به آن تأکید داشته است و محدودیت‌های ناشی از آن

مثل فقدان سرگرمی‌های مناسب و مراوده‌های علمی و کسب دانش و سخت‌گیری‌هایی که از جانب مردان اعمال می‌شد، بوده است. بزرگ‌ترین بازتاب این اشتیاق را می‌توان در گشایش دریچه‌هایی که آنان را به سوی تعلیم و تربیت سوق می‌داد مشاهده کرد و دور از انصاف است اگر یکی از پایه‌های اصلی آشنایی زنان با حقوق خود و مبارزاتشان در این راه را شرکت در این آئین‌ها ندانیم. در این زمان بود که زنان تعزیه و ارتباط عمیق معنوی خود با بزرگان دین را راهی موجه و مقبول برای آزادی و حقوق تام خود دیدند و در دوره‌های بعد اثر این اشتراک در انقلابات تنباکو، مشروطیت، و در نهایت نهضت انقلاب اسلامی نمایان می‌شود که در این پژوهش مجال سخن در این باب نبود. بنابراین، نقش آفرینی زنان در محرم در بسط سنت‌های مرتبط با این آئین دیرینه مثمر ثمر و از عوامل ثبوت آن در تاریخ ایران اسلامی شد.

پی‌نوشت

۱. قابل ذکر است که گاهی این خوش صدایی سبب جلب توجه ناصرالدین شاه می‌شد. مثل گوهر و خاور که شاه شیفته آوازشان شد و هریک را به نوبت شش ماه صیغه می‌کرد، زیرا آن دو خواهر بودند و شاه مجاز نبود هر دو را یک زمان به صیغه خود درآورد (بامداد، ۱۳۴۷: ۲/ ۵۴).

منابع

- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان (۱۳۵۰). *روزنامه خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- آزاد، حسن (۱۳۷۷). *پشت پرده‌های حرمسرا*، تهران: انزلی.
- بامداد، بدرالملوک (۱۳۴۷). *زن ایرانی از انقلاب سفید تا انقلاب مشروطیت*، ج ۲، تهران: ابن سینا.
- بامداد، مهدی (۱۳۷۱). *شرح حال رجال ایران*، ج ۳، تهران: زوار.
- بروگش، هنریش (۱۳۶۷). *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، ترجمه مهندس کردبیچه، ج ۱، تهران: اطلاعات.
- بنجامین، ساموئل گرین ویلز (۱۳۶۳). *ایران و ایرانیان، عصر ناصرالدین شاه*، ترجمه محمدحسین کردبیچه، تهران: جاویدان.
- بیرجندی، محمدباقر (۱۳۸۵). *کبریة الاحمر فی شرائط المنبر*، به کوشش علیرضا اباذری، قم: صبح پیروزی.
- تفضلی، ابوالقاسم (۱۳۶۳). *روستای امامه و انیس الدوله*، تهران: کتابسرا.
- تفضلی، ابوالقاسم و خسرو معتضد (۱۳۷۷). *از فروغ السلطنه تا انیس الدوله، زنان حرمسرای ناصرالدین شاه*، تهران: گلریز.

۱۳۲ نقش زنان در بسط فرهنگ محرم و سوگواری در عصر ناصری

- تنکابنی، محمد (بی تا). *قصص العلماء*، به کوشش محمدرضا ارزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران: علمی و فرهنگی.
- دالمانی، هانری رنه (۱۳۳۵). *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه علی محمد فره‌وشی، تهران: امیرکبیر و ابن سینا.
- دیولافوا، ژان (۱۳۷۱). *ایران، کلد و شوش*، ترجمه علی محمد فره‌وشی، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.
- سرنا، کارلا (۱۳۶۲). *آدم‌ها و آئین‌ها در ایران*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- سیاح، حمید (۱۳۴۶). *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*، تصحیح سیف‌الله گلکار، تهران: ابن سینا.
- شل، لیدی (۱۳۶۸). *خاطرات لیدی شل*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.
- شهری، جعفر (۱۳۵۷). *گوشه‌ای از تاریخ اجتماعی تهران قدیم*، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- طلوعی، محمود (۱۳۸۷). *از طاووس تا فرح، جای پای زن در مسیر تاریخ معاصر ایران*، تهران: نشر علم.
- فووریه، جان (۱۳۶۳). *سه سال در دربار ایران*، ترجمه عباس اقبال، تهران: علمی.
- الگار، حامد (۱۳۶۹). *دین و دولت در ایران*، نقش علما در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۶). *شرح زندگانی من، تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، ج ۱، تهران: هرمس.
- معیر الممالک، دوستعلی خان (۱۳۶۱). *یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه*، تهران: تاریخ ایران.
- مونس الدوله (۱۳۸۶). *خاطرات مونس الدوله، نایمه حرمسرای ناصرالدین شاه*، به کوشش سیروس سعدونیان، تهران: زرین.
- وقایع اتفاقیه (۱۲۹۶ ق / ۱۳۷۳ ش). *نمره ۱۳۹*، ج ۲ و ۳، تهران: کتابخانه ملی.
- ویلس، چارلز جیمس (۱۳۶۶). *تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه*، ترجمه سیدعبدالله، به کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام، تهران: طلوع.
- همایونی، صادق (۱۳۸۶). *تعزیه در ایران*، تهران: نوید.

منابع دیگر

- احمدی ری شهری، عبدالحسین (۱۳۸۰). *سنگستان*، ج ۲، تهران: نوید شیراز.
- نرشخی، محمدجعفر (۱۳۵۱). *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر احمد بن محمدنصر قباوی، تهران: مدرس رضوی.